

«چند مکتوب تاریخی»

صورت چند مکتوب تاریخی است که فیلسوف شهیر (عبدالرحیم طالب اف) یکی از دوستان تهرانی خود نوشته و آنشخص بواسطه استخدام در یکی از ادارات راضی نیست که باسم او تصریح شود و فقط اکتفا میشود باول اسم او. (ع . ف .)

هموطن محترم از مکتوب محبوبت مشعوف شدم اگر چه از مصر تا تهران یا از مشرق تا ظلمات بعد لایتناهی در میان است اما باز ناکنون بایست کتاب مسالك رسیده باشد امید که تا رسیدن این ذریعه شرفیاب شود چاقوها نمیدانم چرا نرسیده .

آن نشان که تبریک گشته اید مال بنده نبود برای آقا محمد مهندس معادن داماد بنده بود که بی تمنا و استدعا محض لیاقت و خدمات او در معادن به اهالی ایران مرحمت شده بنده حامل تزیینات و شئونات نمی شوم اینگونه اشیاء غار بایست که زنان بازار مشتری میشوند نه عقیقان خانه دار تاچه رسد به مردان و آنگهی مردان کار .

انعقاد مجلس اخیری و انتخاب مقننین انشاءالله دفع الوقت است این قانون بازی یعنی چه ایران هزار سال است این الفاظ نوظهور را نداشته حالا نوکر من بیاید مرا پیش قاضی برد یعنی چه ؟

ایرانی دیوانه شده مواحب وزیر موهومی و حواله اش

بسر آسمان است این بیچاره سالی مثل امیر بها در جنک باید چهار هزار تومانتنها
 صرف غلیان خود نکند و سی هزار تومان آجیل برنج ادویه
 بخرد از ، کجا بیورد ؟! آقا جان اینجا ایران است بی چوب و فلکه
 کار درست نمیشود فردا ما باید در دست مردم به زنجیر فصول
 قانون بسته شویم این چه حرف بی معنی است دیروز دیدی در حضور
 شاه عرعر السلطنه و بقر المک چه طور خود کشی میکردند و از
 قواید قانون چه صحبت ها به قالب میزدند از حضور که بیرون
 آمدیم در راه گفتم : حضرت والا این قانون بازی با این همه
 املاک بی حد و حساب شما که حالا دوست هزار نفر مزدور
 بی اجر برای شما میکارند و میدروند چه فایده خواهد داشت چرا
 اینقدر خود کشی میکنی ؟ گفت تو بمیری من از درد کار بسا
 خبرم اگر امروز چنان صحبت نمیکردم فردا نمیتوانستم در حضور
 اعلیحضرت شاهنشاه ارواح العالمین فداه از نفرین داخله و نفرت
 خارجه اسباب وحشت بتراشم روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 باری نوت شمیران میرسد هر وقت بخورید و از رویش
 دوغی بنوشید بعد از سلام الله علی الحسین ع بنده را نیز یاد
 بیاورید .

آقای محقق همنام بنده گم نام را (مقصود مرحوم سعید سید
 عبدالرحیم خان محقق نظمیه است که سابقاً رئیس دائره بوده)
 که حالا یک شخص وطن دوست و از نکره بمعرفه تبدیل شده است عرض

سلام و افرو کافی و جناب سیدعلی اکبر آقارا (مقصود مرحوم مرزا علی اکبر معروف بحکیم ساعت ساز است) سلام لایتم ولا یتناهی ابلیغ فرمائید حفظهم الله .

جریده مکتب صورت حضرت مستطاب اشرف و الا اتابک اعظم دامت ایام صدارته را چه خوب و شایسته انداخته یعنی ساخته بود ماشاءالله سیلهایش مثل میرزا سنکلاخ مرحوم بسیار بسیار خوش نما است خدایش برای ایرانی ها صد سال حفظ بکند .

جناب آقا سید تقی آمد سلام شما را رسانیدم بیچاره نه گوشش میشنود و نه اعضایش به اراده او تبعیت میکند همان زنده دلی او را نگاه میدارد بسر پانزده ساله دارد الان در مدرسه شوره در درجه چهارم است خیلی قابل و نجیب و مستعد است مواظب خواندن او منم و تحمل سایر چیز هایش را هم دارم یقین آدم خوبی از آب در میآید .

مجلس مبعوثان (روس) گشاده شد کارها برخلاف حدس اکثر معاریف روسی همانطور مثال گمنون معمول است که من میگفتم و مینوشتیم حالا بیش از وقت مینویسم که پادشاه خود را از سلطنت به نفع پسرش معاف میکند و قیمی تعیین میشود و تقایص قانون اساسی را تکمیل مینماید و روسیه بعد از ۲۰ سال یکی از دول مقتدر روی زمین میگردد یعنی لفظاً و معنا ظاهراً و باطناً دارای این جسامت و کبر میشود آنوقت بفوت ایام گذشته افسوس میخورند و میداند که ۶۰ سال تیشه به ریشه اقتدار خود زده اند .

صدر نشین معبوثان کنونی روس یکی از عقلای معروف دنیا
میتواند محدود بشود .

در تفلیس روزنامه با اسم ملا نصرالدین مصور و مضحك چاپ
میشود آنجا ملا ها را وارونه کرده اند .

مثلا ملا نصرالدین میبرد که در آسمان کواکب بیشتر است
یا در بلاد مسلمان قمارخانه جواب : اگر مدارس را نیز با دکاکین
چائی فروشی روی هم بگذاریم قمارخانه . تفرام از پطر زبورغ ۲۵
مارت : روسیه در شور مخفی قرارداد که با ژاپون بعد از قبول نمودن
دین اسلام بچنگد چون بعد از مسلمانی اختلاف کلمه بین ژاپونیا
بی تردید است و اسباب فتح روسها میشود .

لازم بود چون چهار صفحه مرقوم شده لفاقه بر او پیچیده
به پاکت بگذارم ولی مطلبی بخاطرم رسید که در صفحه پنجم بنویسم :
پطر زبورغ ۲۹ : مفتی رنپورغ کاه را من کرده ژاندارمه ها کرده اند
مبارک است .

تبریز ۲۹ مارت : کارخانه قند حاجی یوشان سوخت و دود
کرور تخمین خسارت است .

جلفا ۲۹ : قлот رودخانه ابران که ۲۶ کشتی بخار و ۳۵۰۰
پانروس بوده شب پریده به تخریبان آمدند میخواهند دارد انیل را
به بندند و عثمانی را به تخلیه سر حدات مجبور نمایند .

بامبای ۲۹ : دالا یلدم تبت بلورد کورزن نایب ا لسطنه سابق

هند تکلیف نمود که اگر مذهب بودارا قبول کند اورا به سلطنت
تبت برگزینند. خودش بالطبع چون انگلیسی است میخواست اما زنش
راضی نشد بعد به نایب السلطنه ایران تکلیف کردند ولی چون
دو ماه است وزیر لشکر شده او نیز قبول نکرد حالا میخواهند
به خان خیوه تکلیف نمایند باری ملا نصرالدین معرکه میکند.
درامان خدا باشید زباده چه نویسم می بیند چه قدر نوشتم.

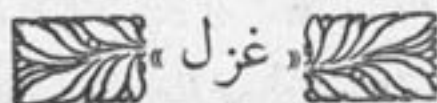
۴ مای ۱۹۰۶ شوره

مخلص قلبی عبدالرحیم تبریزی

چرا کاغذ مرا و اشعار مدیحه حضرت مستطاب آقای . . .

زاد عصمته را پس فرستاده بودید .

حاجی رستم خوئی میخواست یکدندان خود را بکند يك فرش که نیم
منات است خواسته بود حاجی میگوید هرچه چانه زدم قبول نکرد اول
يك دندان سالم خود مرا نشان دادم کند بعد گفتم که این نیست
و دیگری را نشان دادم کند قبل و قال کردم که نمیدانی نمیفهمی
دو دندان سالم مرا کنیدی تا دفعه سوم دندان مریض را کند آنوقت
در آوردم ۵۰ کپک دادم و گفتم : دیدی چطور بدرت را سوختم
سه دندان به پنجاه کپک کشانیدم حالا منم چون کاغذ را خالی میگذارم
خوب است باز چند شعر از اشعار میرزا صابر همشهری بنویسم .



(صدای کفگیر آمد ز مطبخی بر گوش)

(چنانکه بر همه پیغمبران صدای سروش)

ز طور ديك تجلای برق برق پلو
 مرا چو موسی عمران فکند و برد از هوش
 بر این پلو سزد ار منعم ازل سازد
 همه قضای زمین خوان و آسمان سرپوش
 صلیب را بتمنای این پلو بوسید
 امام شهر که سجاده میکشید بدوش
 گذشت بوالبشر از سلسبیل و جنت و حور
 که تا خورد پلوی سیر و شربتی از روش
 فقط به مائده آسمان توان دادن
 برنج صدری دمپخت را بیکان مفروش
 چلو کباب که تبریز یاف پزند بیباغ
 زبان ناطقه از وصف اوست گنگ و خموش
 آخوند گرسنه بهر پلو ز فرط شتاب
 عمامه مدریان گیرد بسر نهد با پوش
 باقی دارد کودوش (نسخه)

* ترجمه بند *

ترجمه بند موحوم امیب الممالک که قسمتی از آن در شماره
 سابق درج شده بود اینک نسخه کامل آنرا دو نفر از دوستان شهر
 و ادب: آقای میرزا عبدالحسین خان صمصامی و آقای میرزا حسینخان